

■ **نفوذی‌های گروهک منافقین وظیفه داشتند خط ترور را در نهادی که حضور دارند پیگیری کنند.** آن زمان ضربه به حزب جمهوری اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین مرکز حضور شخصیت‌های اصلی نظام از جمله شهید بهشتی، رئیس شورای عالی قضایی به عنوان دبیر کل آن، مورد توجه سازمان بود

■ **منافقین و رؤیای سرنگونی نظام با ترور رأس هرم!**

گروهک منافقین بعد از عزل بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری، ۳۰ خردادماه سال ۶۰ اقدام به برگزاری تجمع خیابانی و وارد شدن به فاز مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی کرد و تهران و برخی شهرها صحنه درگیری مسلحانه میان هواداران مسلح سازمان(یا همان میلیشیا) و مردم عادی و نیروهای کیمته و شهربانی بود.

از آنجا که ورود به فاز مسلحانه موجب ریزش و بریدن بخشی از نیروهای تشکیلاتی گروهک شده بود، منافقین در اولین خط نظامی خود تصمیم به ترور و از بین بردن مسوولان درجه اول نظام یا به تعبیر خودشان «رأس هرم» گرفتند تا هم یک عملیات بزرگ نظامی انجام دهند و هم ضربه سنگین سیاسی به کشور وارد کنند.

مسعود رجوی، سرکرده منافقین برای براندازی انقلاب اسلامی جدول زمان‌بندی ارائه کرده بود که مرحله اول بی‌پایه کردن نظام نام داشت و از ۳۰ خرداد ۶۰ شروع شد و تا تابستان ۶۱ با ترور سربالی مسوولان ادامه یافت. در این مرحله قرار بر این بود با ترور مقامات ارشد کشور، ثبات و آینده انقلاب را از بین ببرند و برای این مرحله از نفوذی‌های خود که از روزهای ابتدایی انقلاب موفق به ورود به نهادها و ساختارهای اصلی و حساس نظام شده بودند، بیشترین استفاده را کردند.

نفوذی‌های گروهک وظیفه داشتند خط ترور را در نهادی که حضور دارند پیگیری کنند. آن زمان ضربه به حزب جمهوری اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین مرکز حضور شخصیت‌های اصلی نظام از جمله شهید بهشتی، رئیس دیوانعالی کشور به عنوان دبیر کل آن، مورد توجه گروهک بود. منافقین برای عملیات تروریستی در حزب جمهوری اسلامی از مهره‌ای به نام محمدرضا کلاهی صدی استفاده کردند که عضو گروهک منافقین بود.

■ **سر نوشت کلاهی: عامل انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی**

محمدرضا کلاهی صدی متولد سال ۱۳۳۸ و دانشجوی سال اول رشته برق دانشگاه علم و صنعت بود که گویا از سال ۵۹ وارد تشکیکات گروهک منافقین می‌شود. وی همچنین سابقه عضویت در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت را داشت. در دوران ابتدایی پیروزی انقلاب روند فعالیت در احزاب یا نهادهای انقلابی چندان پیچیده و سخت نبود و کلاهی نیز با حفظ ظاهر، توانسته بود وارد تشکیکات شود.

حجت‌الاسلام مجتبی همدانی، مسوول شاخه دانشجویی حزب جمهوری اسلامی، درباره نحوه حضور کلاهی در حزب می‌گوید: «یک نفر- که اسمش را به خاطر ندارم- او (کلاهی) را به شهید جواد مالکی معرفی کرده بود. آن فرد هم حتما کلاهی را نمی‌شناخته که عضو گروهک منافقین است و بر مبنای اینکه اظهار تدین می کند و فعال است، او را به مالکی معرفی کرد. کلاهی با شهید مالکی کار می‌کرد. پشت مجلس و در نزدیکی انجمن اسلامی معلمان، باغی بود که بعدها به ساختمان کیمته اماد تبدیل شد. در آن باغ تشکیکات دفتر تهران بود. کلاهی از آن دفتر نامه می‌آورد و می‌برد و کارهای خدماتی در دفتر و حزب انجام می‌داد.» بر اساس خاطرات اعضای حزب انجمن اسلامی، کلاهی برای شرکت افراد در جلسه آن شب به همه زنگ زده و دعوت‌شان کرده بود، حتی بعد از برگزاری جلسه نیز افراد بیشتری را برای حضور ترغیب می‌کرد. به گفته برخی بازماندگان نظیر اسدالله بادامچیان، کلاهی در تماس تلفنی به اعضا گفته بود اگر میهمان هم داشتید با خود به جلسه حزب بیایورید!

وی بعب مورد نظر را زیر پای شهید بهشتی کار گذاشته بود. حجت‌الاسلام همدانی در این باره می‌گوید: «او پیش از برگزاری جلسه کارتی را زیر تریبون آیت‌الله بهشتی قرار داده بود، دوستان و همکاران در حزب حدس زدند که کار او بوده است. بعد هم که بررسی‌ها صورت

گرفت، مشخص شد عامل انفجار کلاهی است.»

حجت‌الاسلام ناطق‌نوری در بخشی از کتاب خاطرات خود درباره شیوه منافقین برای بمب‌گذاری در ساختمان حزب توضیح می‌دهد: «صد انقلابیون سرمایه‌گذاری کردند تا فراکسیون شهید بهشتی را از هم بپاشند. چند روز قبل از حادثه، به بهانه درست کردن کولر نیروهای فنی خودشان را آورده بودند به پشت‌بام ساختمان حزب و محاسبه کردند

محمدعلی سافلی
پژوهشگر تاریخ

حدود ساعت ۲۱ هفتم تیرماه ۲۰۱۳۶۰ بمب بسیار قوی در محل دفتر حزب جمهوری اسلامی منفجر شد که بر اثر شدت انفجار، سقف بتنی دفتر مرکزی حزب به کلی فرور یخت و ده‌ها تن از مقامات عالی‌رتبه کشور



که چه مقدار مواد منفجره قدرت تخریب ساختمان را دارد. شبی که جلسه حزب تشکیل شده بود این ملعون [کلاهی] به تمام دوستان شهید بهشتی تلفن زده و گفته بود حتما جلسه امشب را بیایید، خیلی مهم است.»

کلاهی بعد از خروج از حیاط حزب به نگهبانان می‌گوید برای خرید بستنی جهت پذیرایی به بیرون می‌رود. او با موتورسیکلتش از حیاط حزب خارج می‌شود و به عبارتی از همان لحظه فرارش را آغاز می‌کند.

وی پس از چندی زندگی مخفیانه توانسته بود از مرزهای غربی کشور فرار کرده و خود را به اردوگاه اشرف (مقر منافقین در عراق) برساند. بر اساس خاطرات مسعود جادبند از اعضای ارشد جادبند از منافقین، مسعود کشمیری(عامل انفجار ۸ شهریور) و محمدرضا کلاهی در مقر منافقین در بغداد به آنها می‌پیوندند و کلاهی با نام مستعار «کریم رادیو» به خاطر آشنایی به مسائل فنی به کارهای فنی رادیو

مشغول می‌شود.

زندگی کلاهی در تشکیکات منافقین در عراق دوام زیادی نمی‌آورد، زیرا کلاهی به واسطه اقدام مهمی که برای این گروهک تروریستی انجام داده بود انتظار داشت در شرایطی بهتر از وضعیت دیگر اعضای منافقین زندگی کند و این مسأله نیز برای سران گروهک قابل تحمل نبود. باقی ماندن کلاهی در پادگان اشرف و مخالفت‌های هر روزه او و از

نگاهی به ابعاد واهداف عملیات ترور یستی گروهک منافقین در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی

پروژه ترور یک ملت!

زیر آوار ناشی از انفجار مدفون شدند. بر اساس گزارش روزنامه کیهان (۸ تیسر ۱۳۶۰) قدرت انفجار محل به حدی عجیب و حیرت‌آور بود که با هیچ معیاری نمی‌توان آن را سنجدید، چرا که پس از انفجار تمام سقف و بالکن سالن ویران شد و روی سر حاضران در سالن فروریخت. انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی را می‌توان بزرگ‌ترین عملیات تروریستی تاریخ ایران



سوی دیگر ترس منافقین از لو رفتن هویت و اطلاعات او درباره انفجار ۷ تیرماه، موجب می‌شود به رفتن او از عراق و زندگی در اروپا رضایت دهند. پس از چند دهه بی‌خبری از سرنوشت عامل انفجار ۷ تیرماه، خبری در آذرماه سال ۹۴ منتشر می‌شود که یک تکنیسین برق با تابعیت ایرانی- هلندی هدف گلوله ۲ فرد شناسا فرار گرفته است. این فرد علی معتمد نام داشت. وی از اواخر دهه ۸۰ میلادی وارد هلند شده بود و در اوایل دهه ۹۰ میلادی به عنوان پناهنده در این کشور پذیرفته می‌شود.

معتمد با زنی افغان ازدواج کرده بود و پسری ۱۷ساله داشت. حساسیت‌های ویژه‌ای از سوی پلیس روی این قتل وجود داشت و ورود سازمان امنیت هلند به این پرونده نیز نشان از ویژگی‌های آن داشت. در حالی که پلیس هیچ جزئیاتی را درباره این پرونده به رسانه‌ها اعلام نمی‌کند اما سرانجام چندین ماه بعد فقط نام مقتول را علی معتمد اعلام می‌کند. ویژگی‌های معتمد و نشانه‌های مربوط به وی، گمانه‌هایی را در محافل ضدانقلاب خارج از کشور ایجاد کرد و همین مسأله باعث پیگیری رسانه‌های معاند در رابطه با هویت این فرد ایرانی- هلندی شد. در حالی که پرونده در دادگاه در حال پیگیری بود، پلیس در بخشی از بازجویی‌های خودش از زن و فرزند علی معتمد متوجه می‌شود نام اصلی مقتول محمدرضا کلاهی است که در حادثه‌ای تروریستی در ایران دخالت داشته و تاکنون با هویت جعلی در هلند زندگی می‌کرده است و این پایانی بود بر سرنوشت عامل ترور ده‌ها تن از مقامات ارشد جمهوری اسلامی.

اقتصاد اسلامی، ریاست‌جمهوری و ناگهان... از مباحثی که در جلسه آن شب حزب بحث شد، مسأله اقتصاد اسلامی بود که از سوی شهید بهشتی مطرح شد و بعد از آن موضوع ریاست جمهوری آینده پیش کشیده شد. مرتضی محمودی، بازمانده حادثه هفتم تیر می‌گوید: «با توجه به درخواست اعضا، رحمان استکی، دبیر جلسه پشت تریبون رفت و گفت، با توجه به اینکه بنی‌صدر عزل شده، بهتر است دستور جلسه را کنار بگذاریم. شهید بهشتی از گفت: کسانی که موافق هستند دستور جلسه را کنار بگذاریم و درباره ریاست جمهوری آینده صحبت کنیم، دست‌شان را بالا ببرند. همه رأی دادند.»

آیت‌الله شهید بهشتی به‌عنوان اولین سخنران تأکید داشت باید از تکرار مسأله بنی‌صدر جلوگیری شود و درباره جوانب حضور روحانیت در انتخابات نیز صحبت کرد. ایشان به صراحت درباره عدم تمایل خودش برای شرکت در انتخابات نیز صحبت می‌کند و دلیل ایشان نیز مطرح شدن نامش به عنوان اصلی‌ترین کسی که با بنی‌صدر مخالفت و مقابله کرد، بوده است. در همین جلسه، آیت‌الله بهشتی، محمدعلی رجایی را برای ریاست جمهوری آینده پیشنهاد داد و در برابر اعتراض‌های افراد که «رجایی عضو حزب نیست و کاندیدا باید از اعضای حزب باشد»، پاسخ داد که «حزب جمهوری

اسلامی، یک حزب اسلامی است و مانند حزب‌های غربی نیست که تنها به حزب خود نگاه کند و بسته باشد» که ناگهان صدای انفجار مهیبی شنیده شد و به همراه آن نور شدیدی در سالن مشاهده شد. لحظه‌ای بعد سقف سالن قدیمی حزب فروریخت و همه زیر آوار در تاریکی مطلق ماندند.

دقایقی قبل از انفجار شهید باهر، بهزاد نبوی و مصطفی میرسلیم جلسه را ترک کردند. همچنین آیت‌الله خامنه‌ای که روز قبل از حادثه بر اثر انفجار بمب در مسجد ابوذر در بیمارستان بستری بودند، شهید رجایی، فخرالدین حجازی، آیت‌الله مهدوی‌کنی، حبیب‌الله عسگرآولادی، آیت‌الله قدوسی، موسوی‌قزوینی‌ها و هاشمی رفسنجانی از جمله افرادی بودند که در جلسه شرکت نداشتند.

براساس گزارش روزنامه کیهان (۸ تیر ۶۰) از همان دقایق اولیه با تجمع مردم و نیروهای امدادی و نظامی، نجات مجروحان و تفتحص پیکر شهدا آغاز شد. ساعت ۲۴ همان شب از سوی بیمارستان‌های تهران که مصدومان و مجروحان را پذیرفته بودند اعلام شد به انواع گروه‌های خونی نیاز است و مردم در مقابل بیمارستان‌ها اجتماع کردند. مردم تجمع‌کننده نگران حال شهید بهشتی بودند که ساعت ۹:۳۰ فردای حادثه، پس از قطعی شدن شهادت شهید بهشتی غریو شیون ده‌ها هزار نفر از حاضران در خیابان‌های اطراف پزشکی بلند شد.

■ **صوری امام امت و ناکام ماندن شادی منافقین**
ضدانقلاب و کشورهای معارض انقلاب اسلامی، تصور می‌کردند بعد از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و کشتناری از این وسعت، به طور کلی کار نظام را یکسره خواهند کرد اما باز هم مدیریت امام(ره) و بصیرت مردم ماجرا را طور دیگری رقم زد.

زهرأ مصطفوی، دختر حضرت امام(ره) درباره مواجهه ایشان با حادثه ۷ تیرماه می‌گوید: «ایشان در مواجهه با این حادثه ناراحتی بسیاری تحمل کردند اما وقتی مسوولان برای گرفتن رهنمود خدمت ایشان رسیدند، حضرت امام(ره) خیلی زود متوجه شدند مسوولان کشور نیاز به روحیه دارند و بر همین اساس سعی کردند به آنها روحیه بدهند تا هرچه زودتر و با انگیزه به سر کارهای‌شان بازگردند.»

مرحوم علی‌اکبر پرورش، قائم‌مقام دبیرکل حزب جمهوری اسلامی محتوای دیدار امام با مسوولان کشور بعد از حادثه ۷ تیرماه را چنین روایت می‌کند: «امام در این جلسه از سکوت حاضران متوجه شدند لازم است به افراد روحیه بدهند و به نقل خاطر‌های پرداختند که در زمان قدیم در یک منقله‌ای بیماری وبا اتفاق افتاد، مردم گروه‌گروه می‌مردند و حتی مردم نمی‌رسیدند جنازه‌ها را دفن کنند و جنازه‌ها بر روی زمین مانده بود که منظره وحشتناکی داشت. اشخاص سالم نیز از دیدن آن منظره قهراً مریض می‌شدند. عالم آن منطقه وقتی چنین دید، آمد و دستور داد همه جمع شوند و برای آنها سخنرانی کرد و گفت که مردم چیزی واقع نشده، این همان مرگی است که هر روز در دنیا، هزارها واقع می‌شوند و برای همه باید پیش آید، منتها در اینجا تقارب آجال شده. به جای اینکه یکی‌یکی بمیرند، یکجا می‌میرند. اینکه ترس و وحشت ندارد که شما دیگران را به وحشت می‌اندازد. چنان هم مردم روحیه داد که مردم به طور کلی عوض شده و بر اثر همان روحیه بیماری هم کمتر و برطرف شدند. اکنون آقایان هم باید از این حادثه زیاد نگران نباشند، بلکه به مردم روحیه دهند. آقای موسوی اردبیلی را در جای آقای بهشتی منصوب کردم به کارشان برسند، قوه‌قضائیه به کار خود ادامه دهد. آقای رفسنجانی هم که رئیس مجلس هستند، دستور بدهند مجلس کارش را ادامه بدهد... همه باید بدون هیچ تعطیلی و اختلالی به کارشان ادامه دهند...»

شاید نواختن زنگ مجلس در روز ۱۰ تیرماه را بتوانان یکی از صحنه‌های غرورانگیز نظام دانست. آن‌جا که از

بین شهدای حادثه ۷ تیرماه ۲۷ تن نماینده مجلس بودند، ۶ تن از مجروحان حادثه را که نماینده بودند بر روی رانکار و صندلی جراحی در بیمارستان آوردند تا با به حد نصاب رسیدن تعداد نماینده‌ها مجلس بتواند کار خود را آغاز کند. تشکیل مجلس ۳ روز بعد از حادثه با حضور مجروحان مانع خوشحالی ضدانقلاب شد که روایای از کار انداختن نهادهای حکومت را در سر می‌پروراند.

مسعود رجوی، سرکرده منافقین برای براندازی انقلاب اسلامی جدول زمان‌بندی ارائه کرده بود که مرحله اول بی‌آینده کردن نظام نام داشت و از ۳۰ خرداد ۶۰ شروع شد و تا تابستان ۶۱ با ترور سربالی مسوولان ادامه یافت. در این مرحله قرار بر این بود با ترور مقامات ارشد کشور، ثبات و آینده انقلاب را از میان ببرند

در جست‌وجوی اسلام تشکیلاتی



رشد کیفی و محتوایی تشکل‌های اسلامی به شرح ذیل است:
۱- تکیه هر چه بیشتر روی ایمان و عمل
«دوستان! عرض کردم اسلام همه‌جانبه؛ مبارزه بدون شک یکی از نقطه‌های برجسته این اسلام همه‌جانبه است. آمادگی دوستان برای شرکت فعال در مبارزات اجتماعی، هم یک وظیفه اسلامی و تشکیلاتی برای خود آنهاست و هم عامل موثری در جذب و جلب نیروهای خارج از تشکیکات شماس.ت انجمن اسلامی‌ای که کارش فقط قرآن خواندن، نماز و روزه باشد، قدرت جذب نیروهای جدید را در مسیرهای آینده ندارد و

می‌کند. این واقعیت است. وقتی در زندگی به درد هم بخوریم خودبه‌خود برادری میان ما تقویت می‌شود». بعد از برشمردن راهکارهای رشد کیفی و محتوایی تشکل‌های اسلامی، شهید بهشتی به تبیین «دگم‌های تشکیلاتی پرداختند: «این دگم‌هایی که رفقا می‌گویند «اینقدر دگم نباش» باید بگویم سازمان و جامعه بی‌دگم معنا ندارد. مقداری دگم باید باشد. اگر قرار شود همه محتوای ایدئولوژیکی و فکری یک جامعه پلاستیکی و الاستیکی باشد، خوب این به کجا بند است؟ نقطه‌های مقاومتی حتما لازم است که باشد و آنها همان دگم‌هاست. چندتا دگم در اسلام است». منش فردی اعضا، آزادی انتقاد از رهبران، مسوولیت‌پذیری طبقه آگاه‌تر و عدالت نیز مهم‌ترین این دگم‌هاست. به رغم تفصیلی بودن مباحث شهید بهشتی پیرامون تشکیکات و کار تشکیلاتی، یکی از مهم‌ترین نکات مطرح شده در مباحث ایشان را می‌توان «تلاش برای استقلال مالی تشکیکلات» دانست. «شما شاید غالباً این جمله عربی را شنیده‌اید که اگر خودش روایت نباشد بازگوکننده‌ای از تعالیم اسلام است: «من لا معاش له لا معاد له». هرکس زندگی روبه‌راهی ندارد، در خطر این است که آخر عقابت و آخرت روبه‌راهی هم نداشته باشد. این معنایش این است که وضع زندگی و عوامل مربوط به زندگی حتی در جنبه‌های روحی و معنوی انسان می‌تواند موثر واقع شود. من صریحا می‌گویم ما این تجربه تاریخ بنیسه‌دار پرباسف‌های تاریخ بشریت نشان می‌دهد. مسأله سابقه‌دار است و در عصر ما به صورت برجسته‌تر به چشم می‌خورد، و آن اینکه عامل اقتصادی در جهت‌گیری و جهت دادن به فعالیت‌های افراد و موسسات تاثیر بسزایی دارد به‌هیچ‌وجه نباید غفلت کنیم و الا خودمان را گول زده‌ایم.»

۶- تقویت جسم و پرداختن به تفریحات سالم

۷- نظم در زندگی خصوصی

۸- اهمیت به کارهای تعاونی

«دوستان! باید به نقش کارهای تعاونی به چند دلیل اهمیت بدهید. یکی به دلیل اینکه ما انسان‌ها خوش‌مان می‌آید که به ما کمک کنند. کیست از کمک کردن دیگران خوشش نیاید؟ همین‌طور که شما خوش‌تان می‌آید دیگران به شما کمک کنند، دیگران هم خیلی خوش‌شان می‌آید شما به آنها کمک کنید. بنابراین، این تعاون‌ها، همبستگی روحی ما را زیاد